

عذاب دخان و رد پای آن در سینما

نویسنده: موسسه فرهنگی موعود عصر

سخنران: دکتر مجید شاه حسینی

متنی که در پیش روی شما خواننده ی محترم قرار گرفته است، بخشی از متن سخنرانی دکتر مجید حسینی با عنوان « عذاب دخان و رد پای آن در سینما » است که در سالن آمفی تئاتر « کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان » و از مجموعه سلسله نشست های فرهنگ مهدوی « مؤسسه ی فرهنگی موعود » (پنجاهمین نشست) بر گزار شده است.

در آغاز کلام از محضر بقیه الله، اروحنا لتراب مقدمه الفداء، استمداد می طلبم که دقایقی که با هم می گذارنیم از دقایق پربرکت عمرمان باشد و بتوانیم توشه ای اخروی ببرندیم.

حدود ۱۵ سال قبل، بحث در حوزه ی مفاهیم آخرالزمانی و سینما خیلی نو بود و در آن ایام در فضاهای دانشگاهی طرح این مسائل به گونه ای بود که گویا گوینده از عجیب ترین مفاهیم خلقت حرف می زند. به طور کلی ذهن مخاطب سینمایی نمی پذیرفت که از منظر « آپوکالیپس » یا آخرالزمانی مفاهیم سینمایی را دنبال کند. امروز در دوره ی تکرر این گونه مباحث به سر می بریم و تقریباً همه معتقد به آن مبانی اند. امروز، بحث خیلی گسترده شده؟ البته در سطح باقی مانده است. من فکر می کنم اگر مجدداً سراغ مفهوم سینما و اتفاقات آخر الزمانی برویم باید بحث را تخصصی تر کنیم و به عمق بیفزاییم. فعلاً مباحث نقد محتوایی که من شاهد هستم، خصوصاً در حوزه ی رسانه ی ملی، بعضاً اقیانوسی است به عمق یک وجب و همه چیز را با هم مخلوط می کند؛ اما به این ترتیب، بحث تخصصی با رویکرد دینی از سینمای وحشت و همه ی مؤلفه های آخرالزمانی استخراج نمی شود.

اجمالاً این مقدمه را گفتم که بگویم تلاش من در این جلسه این است که دانسته های قبلی مخاطب را قدری عمیق تر کنم و مفاهیم را دقیق تر بکاوم. چرا « عذاب دخان » در سینما؟ حقیقت این است که اگر اختیار با ما بود، شاید این موضوع اولویت پیدا نمی کرد یا لاقلاً بنده آن را در اولویت قرار نمی دادم؛ اما از زمانی که « رسانه ی ملی » در تولیدات نمایشی وارد این حوزه شد - شاید به تبعیت از آنچه که در سینمای دنیا و سریال های دنیا اتفاق می افتد - و بعد از آن ما شاهد نوعی شیفتگی به مفاهیم دخانی در تلویزیون و سینما هستیم. نقطه ی آغاز « رسانه ی ملی » در این زمینه، سریال « او یک فرشته بود »، می باشد که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۴ یا ۱۳۸۵ ش پخش شد. در همان دوره هم، انتقاداتی بر این سریال وارد بود؛ به طور مثال از نام آن؛ زیرا شیطان، فرشته نبود و نیست تا سیر فیلم نامه و فراز و فرودهای آن؛ مثلاً سؤال می شود که چگونه است که در ماه مبارک رمضان که شیاطین دربندند، ما ابلیس را در آنتن رسانه ی ملی رها می کنیم؟ چه چیزی می خواهیم به دست بیاوریم؟ در شرایطی که بسیاری از گناهانی که از جانب ابلیس که از طایفه ی جنیان است و به

روایت «قرآن» به وسوسه‌ی او صادر می‌شود، نمی‌توانیم در رسانه‌ی مَلّی نشان دهیم. نتیجه این شد که مخاطب حس می‌کرد مثلاً کسی که طبق اصول رسانه‌ای از همه، قیافه‌ی مقبول تری دارد، شخصیت بد فیلم و شیطان است. بدترین چیزی هم که از او دیده می‌شد این بود که هووی خانم دیگری می‌شد یا اینکه کودکی را به بازی کامپیوتری وادار می‌کرد. پس چه مضرات و معاصی‌ای از جانب او نصیب بشر می‌شود؟ به این ترتیب ما گرفتار این مسئله شدیم که یک حصری شکسته شد و خیلی‌ها احساس کردند که شیطان شناسند و از اینجا سریال‌های دখانی آغاز شد. آنها از رأس دخان و رئیس جنیان کافر، یعنی خود شیطان شروع کردند.

متأسفانه نکات غیر تخصصی، گریبان «رسانه‌ی مَلّی» را گرفت و ما به ازای شیطان، تصویری را تعریف کردیم. شیطان، نماد بومی نداشت و ما از او تصویر بومی و ایرانی ساختیم تا پیش از آن هر کس می‌خواست آدرسی از شیطان بدهد یا باید از نمادهای غربی استفاده می‌کرد یا از نمادهای «۶۶۶»، «ستاده‌ی پنج پر»، «بز فومت» و «چشم لوسیفر» و از این دست علائم. حال اگر عکس این بازیگر نقش شیطان که برای آن تعریف کردیم، روی تی شرت، کلاسور یا غیره نقش بست؛ یعنی چه؟ یعنی ما برای طایفه‌ی شیطان پرست وطنی که متأسفانه در کشور، بعضاً حضور دارند، یک نماد بومی تعریف کرده ایم.

سال بعد قصه دیگری در سریال «اغما» داشتیم. باز هم مدلی از شیفتگی به مفاهیم ماورایی، دخانی و تصاویر دخانی به صورت شتاب زده مطرح شد؛ شاید اصل مطلب بد نباشد؛ ولی ناشیانه عمل شد.

این همه، ما را به تفکر واداشت که یک جای کار غلط است یا به قدر کافی تحقیق و پژوهش نداریم و این به آن معنی نیست که نمی‌شود هیچ پروژه‌ی دخانی در «رسانه‌ی مَلّی» ساخت؛ بلکه با تدبیر و تأمل می‌شود کارهایی کرد. امروزه ردّ پای این معنا به سینما رسیده و الآن سینما خیلی دخانی زده تر از تلویزیون است. در جشنواره‌ی چند سال قبل، فیلمی به نام «آل» داشتیم که فیلم بسیار بدی بود؛ هر چند که متأسفانه در جاهایی مورد تقدیر قرار گرفت و بعد هم که فیلمی به نام «دوست از جنس آتش». در این فیلم به رفاقت با این موجودات ترغیب شده است و به این موضوع اشاره می‌شود که از این موجودات کمک بگیرید. این فیلم‌ها کم کم به جشنواره‌ی ما می‌آید. فیلم دیگری نیز با نام «سایه‌ی وحشت» در جشنواره عرضه شد که باز قریب به همین مضامین بود.

کم کم عالم دخان و فضای جنیان اسباب تفریح می‌شود؛ یعنی مثلاً کودکانمان باید با اینها انس بگیرند و تنها چیزی که این وسط ملاک و تراز و معیار نیست، «قرآن مجید» است و معارف صحیح در این حوزه و اینکه روایات، احادیث و آیات قرآن در این باره چه می‌گویند؟ به طور کلی مطالب به صورت ناشیانه از سریال‌ها و فیلم‌های خارجی گرفته برداری می‌شود.

حال به سینمای خارج از کشور و تقلید ناشیانه‌ای که ما از آن می‌کنیم، می‌پردازیم. ان شاءالله در پایان، بتوان نتیجه‌گیری صحیح از آن کرد. شاید قدم اول همین آگاه شدن و دانستن باشد و اینکه تلویزیون و سینمای شما بدون شتاب زدگی ابتدا باید از آیات و روایات سیراب بشود. ولی کارهای ما تقریباً چیزی به نام تحقیق و پژوهش ندارند و عیناً از آثار خارجی گرفته برداری

عذاب دخان چیست؟ آیا چنین عذابی وجود دارد؟ برای پاسخ گویی به این پرسش، ریشه‌ی قرآنی آن را مرور

می کنیم و بعد به سراغ تحلیل محتوایی آثار می رویم. ما هم در قرآن، سوره ی « دخان » و هم در روایات معصومان (علیه السلام) توصیف مفصّلی در این باره داریم. روایتی از کتاب شریف « بحارالأنوار » و توصیفی از امام باقر(علیه السلام) است که در ماهیت و چیستی « عذاب دخان » و در تفسیر این آیه که « قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ؛ خداوند قادر است عذابی را از فراز سر شما و زیر گام های شما برانگیزد»، (1)

اشاره به دخان می فرمایند و اینکه عذاب های آخرالزمانی یکی از جدّی ترین عذاب هاست و طبعاً این عذاب، عذابی فراگیر و عظیم است و وقتی مؤمنان آن را می بینند، برایشان دردناک است و برای کافران دردناک تر. این جمله « رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ؛ [می گویند:] پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن که ما ایمان داریم. » (۲) یک بحث جدّی است و بد مخمسه ای ایجاد می شود. در این زمینه معصومان (علیه السلام) درباره ی اینکه فضای دخانی در عالم پدید می آید و موجوداتی که جنسشان دخانی است، برای بشر ایجاد زحمت مرئی می کنند، توصیفات دارند؛ اما نکته ی بسیار مهم برای بنده این است که ما در بین عذاب های آخرالزمانی تا حالا کمتر از همه و تا قبل از فیلم « مُلک سیلمان » به مفهوم دخان و « عذاب دخان » پرداخته ایم. سینمای غرب، پیش از همه به این معنا اهتمام کرده است؛ چرا؟ مگر آنها به « قرآن » باورمندند یا مثل ما مسلمانند یا پژوهش هایی داشته اند؟ شاید پژوهش های آنها در قرآن کمتر از ما نبوده باشد؛ ولی اگر به « کتاب مقدّس » رجوع کنیم، خصوصاً فصل آخر آن و « مکاشفات یوحنا »، می بینیم که این عذاب، توصیف شده و اینکه در فازی از عالم، موجوداتی در آن مرئی می شوند، به فتنه ی یأجوج و مأجوج نیز اشاره شده و با نام عاج و ماج از این طایفه ای که قرآن از آنها در آخرالزمان یاد می کند، آنها را می خواند و اینکه بالأخره بشر تجربه ای می کند که با تجربه های مادی و معنوی مرسوم متفاوت است. شاید قسمتی از این هم برگرفته از ضمیر ناخود آگاه غربی ها باشد که من در این زمینه صحبت دارم؛ به این معنا که بشر تا چه حد آنچه که انجام می دهد و در رفتار او می بینیم، به صورت ضروری از رفتار خودآگاه او بر خاسته و با خود آگاهی به این بحث وارد شده است؟! زمانی که ما فعلی را انجام می دهیم و ضمیر ناخود آگاه ما مولّد آن فکر است و اگر سؤال کنند که به چه دلیل این کار انجام شد، پاسخی دقیق نداریم. به طور مثال وقتی در خلوت خود هستیم، جمله ای به زبان ما جاری می شود که این جمله تداوم فکر ما بوده که در فکر ما گذشته و نمی دانیم که چه شد که این جمله از دهان ما خارج شد؛ در حالی که این جمله یک زمینه ی ذهنی داشته و قسمتی از روح ما تراوش کرده است نه کسی در اتاق و نه کلامی جاری بوده پس این کلام از کجا جاری شده است؟ کاملاً معلوم است که حیاط خلوت روح ما از ضمیر ناخودآگاه ما، پالس هایی به بیرون تراوش می کند و بعد که آن را رمز گشایی می کنیم، می بینیم که از ضمیر ناخود آگاه ما بوده است. منطق خواب و دیگرانی که در این باب صحبت کرده اند از امثال فروید که مادی تفسیر کردند یا کارل گوستاو یونگ که قدری معنوی تر ضمیر ناخودآگاه را رمز گشایی کردند، همه در هنر، متّفق القول بودند که هنرمندان ضمائر ناخودآگاه قوی دارند و به دلیل تراوش ضمائر ناخودآگاهشان آثار ناب هنری خلق می کنند. این کشف الشّهود آقایان نبود و هزاران سال قبل آن را در کلام معصومان (علیه السلام) می بینیم روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که کاملاً به این معنا دلالت

دارد. هنرمندان مورد نظر حضرت، عمدتاً شعرا هستند. ایشان در روایات دارند که هیچ شاعری نیست که محلّ الهام نباشد یا از جانب فرشته ای یا از جانب شیطانی شهید آوینی در یکی از شماره های مجله ی «سوره» مقاله ای درباره ی این حدیث نبوی داشت که آنکه شیطان قوی تری دارد، هنر شیطانی قوی تری خلق می کند آنکه فرشته ای بر او وحی می کند، هنر رحمانی فاخرتری از او صادر می شود. ما مفهوم الهام را در عرصه ی هنر دست کم می گیریم و صرف الهام را پاس می داریم؛ غافل از آنکه الهام، منشأ الهی یا شیطانی می تواند داشته باشد و آن کلام زیبای امیرمؤمنان (علیه السلام) وقتی از ایشان می پرسند: خَلَقَ تَرِینَ شَاعِرِ عَرَبٍ وَ قَوِی تَرِینَ شَاعِرِ عَرَبٍ کیست؟ از ملک ضلیل امرو القیس نام می برند که شاهزاده ی گمراه، قوی ترین شاعر عرب بود و توضیح می دهند: شیطانی که به او وحی می کند از شیاطین دیگر قوی تر است و باز این آیه ی قرآن «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونََ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ؛ وَ دَر خَفَا شَیْطَانِ هَا بَه دُوسْتَانِ خُود وَ سُوسَه می کنند.» (۳) پس ما وحی شیطانی هم داریم و جای تأسّف است که افرادی چون سلمان رشدی این مضامین را می گیرند و بر مبنای آن، کتاب موهن و زشت «آیات شیطانی» را می نویسند. ما مسلمانان به این معنا خیلی توجّه نداریم که وحی شیطانی در آفرینش شیطانی می تواند چه طوفانی کند و اگر هنرمندی، باطن پالایش شده نداشته باشد، چه گرفتاری هایی برای خودش و جامعه ایجاد خواهد کرد. اینها را گفتم که وقتی وارد سینمای دخان شدیم، خیلی تعجّب نکنید که در «عذاب دخان» چه اتّفاقی می افتد؟ در عذاب دخان، مرز میان عالم مادّه و دخان رقیق می شود؛ امّا کسانی هستند که خودشان به استقبال عالم دخان می روند و اینها همان افرادی هستند که در محلّ الهام شیطانی قرار می گیرند و هنر شیطانی از آنها صادر و ساطع می شود و اینکه می بینید بعضی از هنرمندان ضعیف النّفس به قرص های روان گردان آلوده بوده اند، شاید به همین دلیل بوده است؛ زیرا آن قرص ها مرزها را می شکند و توهمات و تخیلاتی را برای مصرف کنندگان این مواد پدید می آورد و به این ترتیب، مرز بین واقعیت و فضاهای دخانی را بسیار رقیق می کند. همین که در عصر ما مصرف موادّ تعطیل کننده ی عقل افزایش می یابد و به یک فاجعه ی ملّی تبدیل می شود، شاید به این دلیل است که وسوسه ی ملهم بودن، از این گونه الهامات در بسیاری از افراد پدید می آید؛ یعنی قبل از عذاب دخان، برخی به استقبال آن می روند. امروزه تبعات آن را در هنر و سینما می بینیم. یکی از مباحثی که در غرب مطرح است و در کشور ما هنوز برای این مسئله فکر نشده، مسئله ی ریتینگ (ممیزی) فیلم ها می باشد. چند سال قبل، در یکی از جشنواره ها این موضوع مطرح شد؛ ولی دنبال نشد. در خارج از کشور به دلیل این تعریفی که از هنر دارند که هنرمند می تواند ملهم از فضاهایی باشد که نتایج آن می تواند برای جامعه تبعاتی داشته باشد، از منظر حقوق بیننده و مصرف کننده یک اثر هنری ریتینگ را تعریف می کنند. در کشور ما ریتینگ، یعنی فهم قاطبه ی منتقدان و اصحاب هنر؛ یعنی سانسور، یعنی اینکه یک هنرمند نتواند هر حرفی را که خواست بزند. این تعریف معطوف به حقوق مؤلّف است. حقوق هنرمند، یعنی اینکه هنرمند بتواند هر چه بخواهد و هر چه دلش خواست، بگوید. کسی هم به حقّ مصرف کننده کاری ندارد که او در مواجهه با یک اثر هنری حقوقی دارد و حقوق او را باید به رسمیت شناخت. تعریف دقیق ریتینگ و ممیزی و تفاوت آن با سانسور هم همین است؛ یعنی رعایت حقّ مؤلّف و انسان هنرمند هم زمان با حقوق معنوی مصرف کننده ی آن اثر. هرزمان که ما توانستیم این تعادل

را برقرار کنیم؛ می توانیم بگوییم در آن جامعه ریتینگ دقیق و علمی تعریف شده است. پس اگر غربی ها از این دست فیلم ها می سازند، ضوابط حداقلی برای تماشاگران شان تعریف کرده اند؛ اما ما با کدام جرئت، کدام ریتینگ و با کدام اطلاع رسانی قبلی، به خودمان اجازه می دهیم تولیداتی از « رسانه ی ملی » نشان دهیم که بیننده هیچ اطلاع رسانی قبلی نسبت به آن نداشته است. چه کسی کارشناسی کار را انجام می دهد؟ و کدام تراز ملی و روانی صحیح از نظر بهداشت روانی جامعه تعریف شده است که ما این طور آنها را مثل نقل بر سر جامعه می ریزیم و بعضاً برداشت دینی هم از اینها داریم؟ پس ما از یک بحث حادث و امروزی حرف می زنیم؛ « عذاب دخان » در سینما و بازتاب های خود آگاه یا ناخودآگاه « عذاب دخان » در فیلم ها.

سینمای غرب و « عذاب دخان »

تا زمانی تصور بر این بود که آنها شاید نمی دانند چه می گویند و شاید صرفاً حسّی مطلبی را می گویند الان شواهدی وجود دارد که بگوییم آنها دقیقاً می دانند چه می گویند و خیلی بهتر از ما و با تحقیق و پژوهش هم در این حوزه وارد شده اند.

انواع نقّاشی ها در غرب وجود دارد که از دوره ی نقّاشی های کلاسیک تا دوره ی مدرن، گویای این هستند که انسان چگونه تصوّراتی از فضاهای دخانی و ارتباطات خواسته یا نخواستۀ که برایش پیش آمده، داشته است؟ ما دیده ایم که از دوره ی کلاسیک تا امروز، نقّاشان هم که هنرمندند، توانسته اند الهامات خود را تصویر کنند. ما شاهدیم که آنها بسیاری از مفاهیم این چنینی را در نقّاشی ها، دیوارنگاری ها و فضاهای کلیسایی ثبت کرده اند و مصادیقی از آن وجود دارد. اتفاقی که در این دیوارنگاری های کلیسایی افتاده، این است که در این فضاها جهنّم، آتش یا دوزخی ترسیم شده و شیاطین در این دوزخ، انسان ها را عذاب می کنند. این نکته ی جالبی است که چرا آنها خودشان معذب نیستند؟ در جهنّم الهی که خداوند سوگند خورده همه در آتش معصیت خود معذبند، شخص، دیگری را عذاب نمی کند. به نظر می رسد این فضا، فضای جهنّم آخرالزمانی است و نه جهنّم اخروی؛ مثلاً در زمان حضرت سلیمان (علیه السلام) شیاطین مرئی شده و زحماتی را ایجاد کرده بودند تا به همّت ولیّ خدا و خواست خدا، اینها تسخیر شدند. از این نقّاشی ها برمی آید که شیاطین براین باورند که روزی در آخرالزمان، نسل انسان را از بین خواهند برد. در معماری کلیساها نیز این گونه نقّاشی ها موجود است. به تفصیل، این نوع نقّاشی را در معماری « واتیکان » می بینید و « عذاب دخان » قبل از اینکه اتفاق بیفتد، توسط هنرمندان که از این شیاطین، ملهمند ترسیم شده است. قطعاً ما انتظار نداریم که خداوند، اشرف مخلوقاتش را در مقابل این موجودات به عنوان قربانی قرار دهد؛ حتّی اگر آزمونی در مسیر بشر به نام « عذاب دخان » هست؛ اولاً باید دید که این عذاب، جزو عذاب های حتمی الوقوع است یا از مواردی است که می تواند مورد بداء واقع شود؟ ثانیاً تمام این آزمون ها برای رشد بشر است نه برای آزار و اذیت آن.

بشر قرار است ابتلائاتی را از سرگذراند تا رشد کند و لایق زیست در بهشت آخرالزمانی باشد و لایق زیست ر کنار حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد. پس آن چیزی که در آیات و روایات توصیف شده به این معناست. به این ترتیب، تمام الهامات شیطانی که روزگاری به صورت نقّاشی بر دیوار کلیساها بود، در سینما

مورد استفاده قرار گرفت و به نوعی، سینما هم از همین جا الهامات شیطانی و تصاویری را که قرار بود از این منظر نشان دهد، آغاز کرد. در دوره ی مدرن هم مدل الهامات به شدت وارد صحنه ی سینما شد. گفتنی است که به همین میزان، هنرمندانی که روح منزّه و روحانی دارند، از طرف فرشتگان الهی، محلّ الهام واقع شده و هنر رحمانی از آنها صادر می شود. به هر حال سینما از همین نقّاشی های اوّل الهام گرفت و پژوهش های عمیقی در این حوزه انجام داد. یکی از آثاری که طیّ همین سال ها دیدم و خیلی از آن خبری و اثری نیست، فیلم مستندی است به نام « هگزان ». این فیلم را شخصی به نام بنجامین کریستنسن که ظاهراً اروپایی و از منطقه ی « اسکاندیناوی » است، در سال ۱۹۱۹ م. در دوره ی سینمای صامت تولید می کند؛ یک سال پس از پایان جنگ جهانی اوّل. مستند، بازسازی مدلی است که بازحمت فراوان و تحقیق و پژوهش بسیار تولید شده است؛ اما جالب است که تا ۵۰ سال بعد، کسی از این فیلم خبری ندارد و در سال ۱۹۶۹ م. این فیلم رونمایی می شود. چرا این اتفاق افتاده؟ جای پرسش دارد سال ۱۹۶۹ م. سالی است که در آن « شیطان پرستان » اعلام موجودیت می کنند. فرقه ای که تا دیروز کاملاً محرمانه بوده و مراسم آیینی خود را مخفیانه انجام می داده، اعلام موجودیت می کند و خصوصاً روی پرده ی سینما جلوه ی آنها آشکار می شود. فیلمی مثل « بچه ی رزماری » در آن سال عرضه می شود. فیلمی به کارگردانی رومن پولانسکی که یک شوک برای غرب بود. غرب، باور نمی کرد که در باطن خود یک چنین مفاهیم عجیب و غریبی دارد که خود از آن بی اطلاع باشد. « بچه ی رزماری » داستان تولّد آنتی کرایست، داستان تولّد ضدّ مسیح بود که تا آن زمان غرب، ترجیح داده بود چیزی از آن نداند و برای اوّلین بار، جامعه ی « آمریکا » باطن پنهان خود را دید. این فیلم با فیلم های علمی تخیلی قبلی خیلی فرق داشت. آدرس هایش خیلی دقیق بود؛ آن قدر دقیق که غربی ها را کاملاً نگران می کرد. مگر می شد در جامعه ی ظاهراً پروتستان آمریکا شیطان پرست شد؟ چه اتفاقی داشت می افتاد؟ خیلی ها اوّل نخواستند شوک این فیلم را باور کنند و گفتند: این هم نمونه ی دیگری از ژانر وحشت است و طبعاً یک فیلم تخیلی دیگر در تاریخ سینما؛ ولی حقیقت این است که فیلم « بچه ی رزماری » فیلم خیلی دقیقی بود. همان سال شخصی به نام آنتوان لوی (بنیان گذار کلیسای شیطان پرستی) اعلام کرد که ما از این به بعد چیزی برای مخفی کردن نداریم. این فیلم، مانیفست ماست و براساس آن اعلام می کنیم که حضور داریم، هستیم و در جامعه ی « آمریکا » حیات داریم. متقابلاً برخی از « شیطان پرستان » آمریکایی با این فیلم از در مخالفت در آمدند و معتقد بودند که نباید این مطالب گفته می شد یا نباید به این صراحت از آنها نام برده می شد. آنها پیروان فرقه ی جیمز منسون بودند که در یک حرکت مشکوک به منزل رومن پولانسکی ریختند و خانواده ی ایشان را سلّاحی کردند؛ خانم باردارش و بچه ای که در شکم داشت و میهمانانشان؛ همه سلّاحی شدند.

از اینجا بود که گویا یک دروازه ی دخانی و یک فضای دخانی بر روی پرده ی سینما باز شد. در این فضا است که فیلم « هگزان » رونمایی می شود. در « انگلستان » این فیلم را با نام « ویچ کرافت » یا « فنّ جادوگری » می شناسند و شرکتی بعد از سال ۲۰۰۰ م. آن را تبدیل به دی وی دی کرد.

ماجرای فیلم چیست؟ فیلم از عصر سلیمان نبی (علیه السلام) آغاز می شود. به همین دلیل می گویم برای ساخت این فیلم، در سایر ادیان تحقیق و پژوهش شده است. جزو اوّلین تصاویری که در این مستند می بینید،

صفحه ای از یک کتاب اسلامی است که دارای تصاویری و نوشته هایی به خط فارسی بوده و درباره ی ماجرای تشرّف اجنه به بارگاه سلیمان نبی (علیه السلام) است. بعد سابقه ای از باور به موجودات ماورایی گفته می شود و جغرافیای عالم را ترسیم می کند که عالم مادّه و عالم دخان کجاست؟ اینها چیزهایی است که در آن فیلم، در سال ۱۹۱۹ م. می بینید که اطراف جهان را چه چیزهایی پوشانده، در نگاه کیهانی قدیم و نه در نگاه فیزیک مدرن، لایه ی آتش کجا بود، لایه ی باد کجا بود و اینکه جغرافیای عالم از منظر جادوگران چگونه جغرافیایی است؟ او با مستنداتی که از کتابخانه های غربی و همین طور اسلامی از دوره ی قرون وسطا و قبل از آن دارد، کاملاً نشان می دهد که سحر، جادو و شیطان پرستی و فرّق نهان روش که تا به حال از هم مجزّا و منفک معرفی شده بودند، یک ریشه دارند و مکمل یک بدنه هستند. این اواخر، « ماسونها » کاملاً از آیین « میترائیسم » بهره برداری می کنند که اینها یک ریشه دارند و به یک جهان بینی مربوط می شوند. نکته ی مهم این است که این مستند از دوره ی سلیمان نبی (علیه السلام) آغاز می شود و تا سال ۱۹۱۸ م.، یعنی یک سال قبل از ساخت فیلم، ادامه دارد. این مستند، واقعیّت هایی را بیان می کند که مشخص است بر اساس پژوهش و تحقیق انجام شده است. این مستند در سال ۱۹۶۹ م. رونمایی می شود. بعد از سال ۱۹۷۰ م. فرض بر این است که سینمایی که اسمش را « سینمای کلاسیک » گذاشته اند، به پایان می رسد. نظام کلاسیک استودیویی در « آمریکا » دچار تغییر جدّی شده است. اسودیوی کلاسیک، آن تعبیر ابرقدرتی را ندارد و مکتب جدیدی مطرح می شود که با نام « مکتب نیویورک » شناخته می شود؛ ولی جالب است در همین دهه ی ۷۰ میلادی سینما از سوژه های کلاسیک به سمت سوژه های انتقادی، سیاسی و اجتماعی متمایل می شود؛ خصوصاً بعد از ماجرای « واترگیت » به این سینما، « سینمای مکتب نیویورک » گفته می شود؛ در این دهه یک سری فیلم ساز روشنفکر منتقد اجتماعی، سیاسی مانند: مارتین اسکورسیزی، برایان دیپالما، استندلی کوبریک، اولیور استون و وودی آلن که قصد دارند ذائقه ی فیلم سازی را در آمریکا تغییر دهند، فیلم هایی ساخته اند؛ اما در همین دهه ی ۷۰ میلادی جلوه ی دیگری از سینما بروز و ظهور دارد که در تاریخ سینما، کمتر به آن پرداخته می شود که همان سینمای دخانی است و ردّ پای « عذاب دخان » را در این سینما می توان کاملاً پیدا کرد. فکر می کنم که همه ی حضار، فیلم « جنّ گیر » را به کارگردانی ویلیام فردکینگ دیده اند یا درباره ی آن چیزهایی شنیده اند. اگر رمان « جنّ گیر » نوشته ی آقای ویلیام پیتربلاتی را مطالعه کنید، می بینید که نویسنده ی این رمان با یک تحقیق و پژوهش بسیار دقیق، دست به قلم شده و در همین دهه ی ۷۰ چنین رمان دقیقی را می نویسد: « زورسیس » یا « جنّ گیر ». او به سراغ شیطان نرفته، سراغ جنّ رفته است. خیلی از افراد تصوّر می کنند آن موجودی که بسیاری از شما دیده اید (پاسوزا) که حتّی نامش در فیلم برده نمی شود؛ ولی در رمان از او یاد شده، شیطان است که در روح آن دختر حلول کرده؛ ولی در رمان می بینید که جنّی است که در منطقه ی « نینوا »، محلّ تمدّن باستانی قوم « آشور »، پرستش می شده و از آن مقبره ی باستانی رها شده و گیتی (دروازه ای) رو به عالم مادّه باز شده است البتّه انگیزه های سیاسی هم در آن کاملاً دخیل است؛ زیرا مستقیم به « آمریکا » می رود و در روح دختر آمریکایی حلول می کند و او جنّ زده می شود. کمیسیون پزشکی بررسی بیماری این دختر می گوید: این دختر را نزد جنّ گیر ببرید. ایشان کسالتی دارد که مربوط به لایه ی دخانی

جسم اوست. لایه ی جسمی او کسالتی ندارد. همین شأن اغنایی فیلم جنّ گیر مثال زدنی است. تمام پرسیزارهای پزشکی را که تا سال ۱۹۷۳ م. در غرب شناخته شده بود، در رمان جنّ گیر می توانید ببینید. شما اگر یک دانشجوی پزشکی باشید یا یک پزشک متخصص، اگر در سال ۱۹۷۳ م. زندگی کنید و میزان دانش پزشکی را در آن سال لحاظ کنید، خواهید دید که این فیلم، فیلمی کم نقص یا بی نقص است و کاملاً قانع می شوید که درباره ی کسی که همه ی این اقدامات انجام شده و برای او راه درمانی نیافته اید، قاعدتاً باید جنّ زده باشد و باید چنین کسی را نزد جنّ گیر ببریم.

در این نگاه شأن اغنایی به این دلیل به کار می آید که از عقلانیت و پوزیتیویست انسان غربی، انسان را رها کند و او را به سمت یک باور اغنای ماورایی ببرد. پس می شود در قرن بیستم میلادی در دوره ی مدرنیته، انسان جنّ زده شود و باید برای این امر، چاره ای اندیشید. اگر چنین اتفاقی بیافتد، متخصصان چه کسانی هستند؟ این سؤال خیلی مهم است؛ یعنی اگر «عذاب دхан» که یکی از عذاب های آخرالزمانی است و قرار باشد که طبق حکمت و مشیت الهی، مقدّر بشود و چنین چیزی برای رشد بشر رخ دهد، چه کسی می تواند درباره ی آن گفت و گو کند؟ بنده متخصص نیستم و متخصصان آن باید درباره ی آن صحبت کنند؛ ولی به هر حال از عذاب های جدّی است. با توجه به آنچه که در این فیلم نتیجه گیری می شود، برای علاج دختر جنّ زده به سراغ دو کشیش «کاتولیک» از فرقه ی «ژروئد» که آدم های متعصب و خاصی هستند و سوگند خورده اند که در راه مسیح (علیه السلام) سربازی کنند و در این راه کشته شوند، می روند. آنها قرار است کار گشا و گره گشای این معضلی باشند که انسان مدرن نمی تواند آن را حل کند. اینجاست که پای جنّ گیر به میدان می آید و کسی نیست جز یک کشیش و باز هم آن الگوی شناخته شده ی هالیوودی، یک کشیش پیر در کنار یک کشیش جوان، مانند پلیس پیر و پلیس جوان، فیلم «سون» مدلی، مدل مرشد و مریدی، استاد و شاگردی. قرار است این دو نفر در کنار هم این آیین جنّ گیری را انجام دهند و روح دختر را از سلطه ی یک موجود شریر، یک موجود دحانی و یک جنّ نابه کار رها کنند. باید توجه داشت که درباره ی یک فیلم آمریکایی دهه ی هفتاد صحبت می کنیم. همه ی مقدمات منطقی بحث و همه ی شرایط اغنای عقلی مخاطب مادّی غربی را رعایت کرده اند و او را سرسطر باور این معنا آورده اند که این چنین اتفاقی ممکن الوقوع است و فرض فلیم را مخاطب پذیرفته است.

این فیلم برای غرب یک شوک به تمام معنا بود؛ زیرا تمام شرایط اغنایی مخاطب غربی را رعایت کرده بود و رمان آن بیش از فیلم تأثیر داشت. جالب است که حدود ۲۷ سال بعد، وقتی که نسخه ی دی وی این فیلم عرضه می شود و کمپانی «برادران وارنر» مدّعی می شود که صحنه هایی از این فیلم را حذف کرده و حالا فیلم کامل ریمسترده و نسخه ی مطلوب کارگردان با همه ی صحنه های حذف شده را در قالب یک دی وی وی عرضه می کند. آنها مدّعی می شوند که رمان جنّ گیری که ویلیام پیتربلاتی نوشته و فیلم از روی آن ساخته شده است، بر مبنای یک ماجرای واقعی بوده که در «مریلند آمریکا» اتفاق افتاده و مدّعی می شوند که اسناد این تسخیر روح و تسخیر کالبد دخترک توسط جنّ شریر را می توان در دانشگاه مریلند آمریکا پیدا کرد. آنها اسناد را نشان می دهند و سعی می کنند مخاطب فیلم قانع شود که دانشگاهی که در محلّ زندگی این کودک

بوده تأیید می کند که یک کیس اگزورسیزم، یک کیس تسخیر جسم توسط موجودی دیگر و بعد عملیات جن گیری بر روی او واقعی است و اسناد همه ی این ماجراها موجود است با این تفاوت که بر روی یک پسر بچه ماجرا اتفاق افتاده که در فیلم تبدیل به یک دختر بچه شده است. باز جامعه ی « آمریکا » کاملاً در معرض بردارهای دখانی قرار می گیرد؛ ماجرای ممکن الوقوعی که تا حالا کاملاً نادر و منفرد بوده و ممکن است دوباره در جامعه اتفاق بیافتد و آن روز دیگر نمی توان کاری کرد. پس چاره ای باید اندیشید.

«جن گیر ۲» را آقای جان بورمن می سازد و فیلم پرفروشی می شود و «جن گیر ۳» را شاهد هستیم که در سال ۱۹۸۹ م. خود نویسنده تبدیل به فیلم کرده و بعد فیلم های ماقبل جن گیر ساخته می شود؛ یعنی بعد از جن گیر فیلم هایی ساخته شد که تاریخ قبل از اتفاقات جن گیر ۱ را ترسیم می کرد؛ مانند « اگزوسیست بیگینینگ ». این فیلم در سال ۲۰۰۴ م. ساخته شده؛ ولی دوره ی جوانی پدر مرین، جنگیر اصلی را ترسیم کرده است. از این سری فیلم ها آن قدر زیادند که به تفریح کودکان و جوانان ایرانی تبدیل می شوند و کم کم اله های مسیحی در ذهن جوانان و نوجوانان ما شکل می گیرد. الآن مدلی از الهیات مسیحی در حال حاکم شدن است. فضای ذهن جوانان کشور این گونه شیطان را می فهمند؛ تقریباً همه باور کرده اند که شیطان فرشته بوده، فرشته ی متمرّد الهی و این باور را کارشناسان دینی « رسانه ی ملی » هم اظهار کردند و آنرا نباید در سریالی بپذیریم که « او یک فرشته بود ». می دانید در مسیحیت، شیطان، رقیب خداست و با خدا در عالم رقابت می کند؛ اما چون کمی زور او کمتر است، جنگ آخر را به خدا خواهد باخت؛ ولی کجای الهیات ما این گونه گفته و کجای الهیات ما برای شیطان چنین قدرتی قائلند؟ اگر او حتی فتنه ای در عالم انجام می دهد، مأذون به اذن الهی است؛ برای غربالگری ایمان بشر است؛ برای رشد بشر است؛ حتی می گویند هیچ یک از مخلوقات خدا در فلسفه ی وجودی شر نیست؛ حتی شیطان موجود شر نیست، از او شر صادر می شود. غربالگر ایمان بندگان است؛ اگر نباشد که مراتب ایمان مؤمنان مشخص نمی شود و حتی هستند کسانی که او را مظهر اسم مصلّ می دانند؛ معتقدند شیطان هم یکی از مظاهر قدرت خداوند است و اگر مطمّر شده، اگر از او شر صادر می شود، اگر باعث فریب می شود، فلسفه ی وجودی او شر نیست؛ فلسفه ی وجودی او خیر است برای آزمون بندگان و مأموریتی دارد تا روز قیامت و تا یوم المعلومی که « قرآن » و تفاسیر در مورد آن صحبت کرده اند. چون ما در این باره کم کار کرده این، آنها گرایش غالب خود را جایگزین کرده اند؛ حتی جالب است بدانید این نگاه سینمایی و تحقیقات مفصّلی که آنها در حوزه ی « دخان » انجام داده اند؛ منجر شد به مصاحبه ی عجیبی که پاپ بندیکت هشتم در سال ۲۰۰۵ م. انجام داد. او در ملاقاتی که با جادوگران ایتالیایی در همایش دوسالانه ی آنها داشت، می گوید:

وقایعی پیش روست که ما به واسطه ی آن وقایع، نیاز به متخصصان علوم غریبه داریم و شما لازم است که تعدادی از اسقف های ما را آموزش علوم غریبه بدهید. ما باید برای وقایع پیش رو آماده باشیم.

خوب پس کاملاً مشخص است این مطالعه و تحیل و تحقیق فقط در وهم تعدادی ملهم از اجنه و شیاطین اتفاق نیفتاده است، در فضاهای دینی غرب هم پژوهش ها و تحقیقاتی بوده که افق پیش رو و احتمال وقوع جدّی « عذاب دخان » را آن قدر ملموس نشان داده اند که پاپ با این طایفه ملاقات می کند و می گوید: باید برای

چنین روزی آماده بود.

در دهه ی ۷۰ میلادی ما در غرب شاهد نمایش فیلم « طالع نحس (omen) » با کارگردانی ریچارد دانر هستیم. در سال های بعد، « طالع نحس ۲، ۳ و ۴ » در پی آن ساخته می شوند. این فیلم نیز مبتنی بر فضای علوم غریبه، « عذاب دخان » و ارتباط با موجودات شریر در عالم و امپراتوری آخرالزمانی شیطان، تجدید و تقویت می شود. ساخت فیلم های هالیوودی در دهه ی هفتاد میلادی به سمت و سویی پیش می رود که سمت و سوی فیلم های انتقادی اجتماعی نیست. این دهه، خیلی عجیبی است؛ در انتهای این دهه، « انقلاب اسلامی » واقع می شود؛ این انقلاب برای غرب معانی زیادی داشته است؛ به عکس ما که وقوع انقلاب، صرفاً در نظرمان یک حادثه ی تاریخی، ملی، میهنی و مذهبی است.

در دهه ی نود میلادی نیز ادامه ی این فیلم ها را شاهد هستیم. در سال ۲۰۰۰ م. و مشخصاً ۲۰۰۱ م. با فروپاشی « برج های دوقلو » در « نیویورک » مدلی از سینمای دخانی آخرالزمانی را روی پرده ی سینمای آمریکا می بینیم. در این فیلم ها جنیان و شیاطین با بشر ارتباط تنگاتنگی دارند. در این دوره کودکان دنیا ترغیب می شوند که با این موجودات، مأنوس، رفیق و از برکات آنها بهره مند شده و حتی می توانند در نبرد با انسان ها، با گروهی از اینها متحد شوند. نکته ی جالب توجه اینجاست که این موضوع از فیلم های فانتزی نظیر « هری پاتر » آغاز می شود و بعد در فیلم هایی مثل « ارباب حلقه ها » و « نارنیا » که حتی برای کودکان ساخته نشده بود، کاملاً جدی می شود. ما فضای دخان را کم کم در فیلم های جدی تری مثل « آواتار » می بینیم و اینکه بشر حق را به موجودات دخانی می دهد و آنها را اصل می داند. سؤالی که اینجا پیش می آید این است که ما چه دعوائی با این موجودات داریم؟ آمریکایی ها چه کار غلطی می کنند؟ در جواب باید بگوییم ما کم کاری کرده ایم و آنها انجام دادند. ما الآن در حال استفاده از محصول زحمات و اختراعات آنها هستیم. اگر قرآن کریم « یکی از عذاب های آخرالزمانی را فتنه و « عذاب دخانی » معرفی کرده و ما در این زمینه کاری نکرده ایم و مراد از آن را آلودگی هوای « تهران » دانسته ایم؛ اما در عوض آمریکایی ها درباره ی این موضوع کار کرده و فیلم هایی را هم ساخته اند. هر چند ممکن است حتی ده درصد آن با الهیات ما منطبق نباشد؛ ولی بلاخره زحمت خود را کشیده و به افکار عمومی ما هشدار می دهند که قرار است چنین اتفاقی بیفتد.

این سؤال یکی از سؤال های جدی دانشجویان ماست که مگر چه اشکالی دارد؟ پاسخ ما این است که هشدار قرین بدآموزی که به درد ما نمی خورد؛ هشدار که به قیمت قبول الهیات قرین به خرافه و تحریف مسیحیت باشد که هشدار نیست؛ هشدار که بگوید برای مواجهه با چنین عذابی باید جادوگر شد و از حالا با جنیان دوست شده و به هر طریقی که می توانیم کسب مهارت های دخانی کنیم تا در آن روزگار کم نیاوریم، هشدار نیست. « هری پاتر » در چند قسمت، در این عرصه، یعنی در مواجهه با مفاهیم دخانی ورزیده تر می شود. قرار نیست ما چنین مطالبی را به نوجوانانمان آموزش بدهیم. « قرآن » هم چنین تدبیری را به ما نیاموخته است: « فاتقوا الله و اطیعون » نسخه ای است که همه ی انبیای پیشین برای امت های خود داشته اند. امت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) هم جز این چاره ندارد. ما به تقوای الهی و اطاعت از ولی توصیه شده ایم و اینکه با تقویت ایمان به مرحله ای از مقاومت و ایستایی خواهیم رسید که از عذاب آخرالزمان که عذابی مقطعی و غیر دائمی

است، عبور می کنیم؛ مثل تندبادی که بر کشتی ای می وزد و از آن عبور می کند. انسان ضعیف الایمان، غیر مستعد و کسی که خود را برای این شرایط مهیا نکرده و روح و اخلاقیات و ضمیر خودش را تربیت نکرده باشد. در این عرصه می لغزد. در کدام قسمت دین ما توصیه شده که باید متخصص علوم غریبه و جن گیر بشویم و مهارت های دخانی کسب کنیم و ریاضت های شیطانی بکشیم تا شاید در چنین روزی مورد استفاده ی ما قرار گیرند؛ ولی در فیلم های غربی دقیقاً این مطلب ذکر می شود که با جنیان خوب دوست شوید تا در مقابل جنیان بد کمکتان کنند. کدام یک از معارف ما این سخن را گفته است؟

مشکل اینجاست که در آموزه های این سینما، قرار است پیامبران عصر جدید، جادوگران باشند شاید شما هم کلیپ های موجودی به نام کریس انجل را روی یوتیوب دیده باشید. حال باید پرسیم که کریس انجل کیست؟ و چه چیزی به جوانان ما می آموزد؟ و چه مدلی از ایمان به واسطه ی او در دنیا منتشر می شود؟ کارهای او مستند یا لاقول مستند نیست. فیلم او روی اینترنت، حجمی شامل چندین گیگابایت دارد و تمامی این فیلم ها قابل دانلود است. موجودی که نامش را جنسان می توان گذاشت. نیمه جن و نیمه انسان موجودی که روی یک برج می ایستد و پرواز می کند و روی برج مقابل می نشیند، تیپ جوان پسندی دارد و نامش را مسیح فرشته انتخای کرده؛ ولی تمام وضع ظاهر و لباسش به مدّ شیطان پرست هاست. تیتراژ برنامه ی او خیلی سخیف است و به منطقی از « آمریکا » می رود که هیچ اثری از دین و ایمان در آنجا نیست؛ مثل « لاس وگاس »، محلّ قمار، عشرت و عیّاشی « آمریکا »، بین آن جماعت عیّاش می گردد و به آنها می گوید:

تک تک شما می توانید معجزه کنید. اگر دوست دارید، به شما نشان بدهیم. من را لمس کنید و از قدرت درونی من استفاده کنید تا بتوانید معجزه کنید و با اراده ی شما من از زمین بلند شوم.

دستش را بر سر بچه ای گذاشته و او را از زمین بلند می کند. وقتی این مدل رفتارها را انسان بی ایمان غربی می بیند، چه حالی به او دست می دهد؟ او در مقابل خود سامری قرار گرفته است؟ این سامری خاصی است که به شدّت جوان پسند بوده و معجزه را جلوی چشم جوان انجام می دهد؛ جوانان جاهل هم کارهایی شبیه کارهای او را از طریق اتّصال و توسّل به او انجام می دهند و بعد به آنها می گوید:

ببینید اصلاً معجزه کار مهمّی نیست. پیامبرانی که قبلاً آمده بودند آنها هم جادوگرانی مثل من بوده اند. آنها مرده اند و من زنده در خدمتان هستم.

تصوّر کنید حال و هوای پیروان دین جدید را که از شما مناسک و تعبّد و سختی نمی خواهد و می گوید: فقط به من ایمان بیاور، معجزه می کنم. دینی که با هیچ کدام از شهوات و منهیات مشکلی ندارد. اینها در مرکز عیّاشی آمریکا کار می کنند. این همان مکانیسمی است که جنیان در طول تاریخ حیات بشر داشته اند که اگر به ما ایمان بیاوری به تو قدرت های ماورایی می دهیم. ایمان دزدی در روز روشن، بدون کمترین هزینه. تصوّری که ما از غرب داریم، به عنوان یک دنیای عقل گرا، پوزیتیویست، عقلانیت گرای متمرکز و دارای فلسفه ی پیچیده است. الان باید برای مواجهه با این موج غرب، آماده باشیم. موج دخانی که از آن سمت می آید و می تواند دزد ایمان خیلی از جوانان تنوّع طلب ما باشد. برای این، چه تدبیری اندیشیده ایم؟ دفاع عقلانی، قرآنی و ایمانی ما در مقابل این موج که در قالب فیلم و شو ماهواره ای و... می آید، چیست؟ این دین راحت یا فریب

جدید، هیچ شرط و شروطی ندارد و می گوید: فقط به من ایمان بیاور. کوموسایی که عصا بیندازد و مبطل السحر باشد؟ کو آصفی که نبی هم نباشد؛ ولی بتواند در مسابقه ی انسان و جن، جن را مقهور خود و ایمانش کند؟ ما باید سریع تر پادزهر این مطالب را به ذهن مخاطبانمان تزریق کنیم، ما باید این وجه غرب و جادوهای مدرنش را هم در نظر داشته باشیم؛ شیعه ی آخرالزمانی و مهیای این ابتلائات باشیم.

ما اکنون در شرایطی زندگی می کنیم که قبل از آنکه چیزی به نام «عذاب دخان» اتفاق بیفتد، موجوداتی از جنس بشر به استقبال آن رفته و بارقه هایی از آن را روی آنتن های رسانه ای پرتاب کرده اند. به این ترتیب جوانان ما به وفور در مقابل این بردارهای رسانه ای قرار گرفته اند. به همین دلیل است که ما باید از منظر «قرآن» و روایات صحیح دینی خودمان در این باره حرفی برای گفتن داشته باشیم. از این منظر است که باید بگوییم قصه ی حضرت سلیمان (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) با ساحران چه بوده است؟ حالا باید به این حوزه وارد شویم؛ الآن ورود به این حوزه سخت است؛ اما وقتی غربی ها دارند متاع سخیف خود را فریاد می زنند؛ ما چرا از منابع صحیح خودمان استفاده نکنیم؟ در مقابل موج هجمه و عرضه ی محصولات عجیب و غریب دخانی غرب، ما چه کرده و چه می کنیم؟ من وارد عرصه ی بازی ها نشدم شما از من بیشتر درباره ی این عرصه خبر دارید. بازی «infemo» چه می گوید و چه جهان بینی ای را به جوان ما ارائه می کند. شخص در جای هرکول افسانه ای قرار می گیرد و چون زنش را به دوزخ برده اند، دربان دوزخ را می کشد. وارد دوزخ شده، مراحل را طی کرده و به مقام خدایی می رسد و خودش مالک دوزخ می شود. همزاد پنداری با شر یعنی چه؟ ما زمانی نگران فیلم هایی مثل «call of duty» بودیم که جوان ایرانی در لباس افسر آمریکایی می آید و مسلمانان را به رگبار بسته و با قتل عام آنان جایزه می گیرد. حالا باید نگران بازی های دخانی باشیم. با این بازی ها می خواهیم چه کنیم؟ همزاد پنداری با شر یعنی چه؟ متحد شدن با جنیان در عرصه ی بازی یعنی چه و چه پاسخی برای آن داریم؟ این معنا نکته ی مهمی است و به نظر من اگر همین یک سؤال را از این مقاله به عنوان تنها دستاورد بیرون ببریم، سؤال ارزشمندی است. البته کارهای شتاب زده و بی تحقیق، قطعاً به درد ما نمی خورد.

بحث ردپای «عذاب دخان» در سینمای غرب، بحث بسیار مفصلی است و گاه به صورت تلویحی و گاه به طور صریح به آن می پردازند و یکی از تجربه های آخری که من دیدم سریال «torch wood» (چوب مشعل) است که BBC کار کرده است. قصه ی این سریال قصه ی عجیبی است. گروهی در «انگلستان» متخصص علوم غریبه اند و در یکی از دواير سازمان اطلاعات و امنیت انگلیس MI6 عمل می کنند. این گروه محرمانه که متخصص پاتک و پدافند دخانی هستند در هر جای انگلستان که اتفاق عجیب و غریبی از این جنس رخ بدهد، ماشین خود را مانند گروه آمبولانس و آتش نشانی فرستاده و متخصصان آن پیاده می شوند و با آن حالت اورژانس دخانی بر خورد می کنند. در این فیلم اولاً BBC باور به این موضوع را به مخاطب خود القا می کند؛ زیرا وقتی BBC که علاوه بر تولیدات خبری، تولیدات نمایشی و مستند هم دارد به این عرصه قدم می گذارد؛ یعنی خیلی دلیل جدی سیاسی دارد. رئیس این گروه از عالم مردگان رجعت کرده است؛ یعنی آنها هم بحث رجعت را

قبول دارند و هر چه به آخرالزمان نزدیک بشویم، گویا امکان رجعت بیشتر می شود. این موجود، یک خلبان انگلیسی کشته شده در جنگ جهانی دوم است. پس از رجعت توانایی هایی دارد و می تواند گروهی از انسان ها را برای مواجهه با پدیده های دخانی آموزش بدهد و این کار را هم می کند. عنوان آخرین قسمت فصل اول مجموعه ی « dooms day, appocalypse » همان « عذاب دخان » است که قرار است بر شهر « لندن » نازل شود و آخرین امید گروه این است که با توجه به توانایی ها و تجربه هایی که در قسمت های قبل کسب کرده اند، بتوانند در مقابل این فتنه ی عظیم مقابله کنند و اتفاقاً همین طور هم می شود. فیلم می تواند این اعتماد به نفس را به مخاطب غربی بدهد که زمان این ماجرا که فرا برسد، ما می توانیم مقابل فتنه بایستیم و دانش و توانایی آن را داریم که به ما کمک کند. با همان منطق غربی و نگاه فن سالارانه و تکنسین محور، مدعی می شود که این هم به هر حال برای خودش تخصص است و ما از الآن داریم متخصصانش را آموزش می دهیم شما نگاه ایمان محور، اطاعت از ولی را که رئیس گروه به عنوان مصداق ولی آرائه می شود و همه ی گروه نگاه مرید و مرادی به او دارند، می بینید؛ ولی تقوای الهی کاره ای نیست.

گفتنی است که ممکن است عده ای دخانی عارضه ای را برای فردی به وجود آورده و همان ها یا عده ای دیگر از این طایفه آن را برطرف کنند و بگویند به دومی ایمان بیاور. اگر روزی یک شیطان پرست با یک مسیحی متحد شوند، نمی دانید با هم چه ها که نمی توانند بکنند. همین الآن در ماهواره شبکه های « شفا » وجود دارد. در سالن های چند هزار نفره کسی را که واقعاً ده سال است راه نرفته، روی ویلپر می آورند، می گویند: مسیحی شو، خوب می شوی. ایمان می آورد، شفا می گیرد. باید دانست که ضرورتاً این نیست که مسیح او را شفا داده باشد و او باید مسیحی شود. گاهی، علتی دخانی در جایی قرار می گیرد و آن را بر می دارند و فرد خوب می شود. در این باره انواع شعبده ها را داریم. هرچه به آخرالزمان نزدیک تر شویم، از این مدل « شو آف های رسانه ای » بیشتر خواهید دید.

در فیلم های آمریکایی، شما اسم خیلی از تولیدات را می دانید و نیازی به بردن نام آنها نیست. در بیان این فیلم ها دو کار خاص وجود دارد که می توان به آنها اشاره کرد. یکی فیلم « ۲۸ روز بعد » و دیگری « ۲۸ هفته بعد ». این دو فیلم، فیلم های خاصی هستند و عملاً نشانگر یک فضای عجیب و غریب فرامادی می باشند که در شهرهای « آمریکا » اتفاق می افتد و انسان ها به نوعی جن زده شده و روحشان تسخیر و تبدیل به هیولا می شوند، به انسان های دیگر حمله می کنند؛ به نحوی که زمین در حال خالی شدن از بشر می باشد و انسان های باقیمانده نیز باید فکری برای خودشان بکنند. شاید بتوان گفت: که انواع فیلم های در اکولایی و ومپایری که طی این سال ها ساخته شده، اشاره ای به همین روزگار داشته اند. در این فیلم ها، انسان ها توسط موجوداتی تسخیر می شوند و هنگامی که فردی آنها را می بیند، دیگر تصوّر نمی کند که آنها انسانند؛ بلکه تصوّرشان این است که آنها موجوداتی نفرین شده، برزخی و غیر انسانی اند. کلّ تفکر در اکولا و ومپایر این گونه است. تا چندی پیش هم از این دسته فیلم ها ساخته می شد؛ « من یک افسانه ام » که از آخرین کارهای سینمای غرب بود. نگاه این فیلم هم از این منظر بود که فتنه این گونه رخ خواهد داد که انسان ها را چیزی تسخیر می کند که از جنس انسانیت جدا می افتند و به موجودی دیگر تبدیل می شوند.

گاهی این موجود، یک موجود ماورایی است مانند آنچه در فیلم fug یا «مه» اتفاق می افتد؛ در آنجا دخان را با عنوان مه مطرح کرده، گاهی وقت ها ویروس یا عامل دیگری است. هر چه که هست، چیزی است که انسانیت انسان را تحت الشعاع خود قرار می دهد. به نظر من، ما نیاز به تحقیق و تتبع در آیات قرآنی و معارف دینی خودمان در حوزه ی «عذاب دخان» داریم. تکرار می کنم اگر غرب در عرضه ی خرافات خود به ذهن جوانان و نوجوانان ما این قدر عجله نمی کرد، شاید ضرورتی نداشت به این معنا و در این حد، اهتمام کنیم، اما عجله ی آنها در عرضه ی این خرافات افکار عمومی دنیا را به سمت و سویی برده که دیگر نمی توانیم دست روی دست بگذاریم و جوانان ما در حال پذیرش مدلی از الهیات مسیحیت هستند.

در بسیاری از فیلم های امروز غرب، خصوصاً «آمریکا» به کرات از روح، ارتباط با روح، عالم ارواح، ارواح سرگردان و ارواح نفرین شده صحبت شده که اینها همه جن هستند. روح از آنجا که متعلق به فضای «برزخ» و بالاتر از آن است، ارتباط انسان زنده با آن امکان ندارد و این تصویری است که فیلم های هالیوودی در ذهن جوانان ما و خودشان ایجاد کرده اند؛ مثلاً در خیابان های ما تعدادی روح هم در کنار ما راه می روند و ارواح مردگان ما، بین ما هستند تا جایی که وقتی ما فوت می کنیم، تا مدتی متوجه نیستیم که از دنیا رفته ایم و بعد از مدتی متوجه مرگ خود می شویم. مراسم احضار ارواح در واقع مراسم احضار جن است؛ موجود لطیفی که می تواند در زمان جلو و عقب رفته و مدعی شود که من مثلاً پدر بزرگ هستم و اطلاعات و اخباری را برایمان بیاورد. متأسفانه حتی در جامعه ی ما هم از این احضار جن با عنوان احضار ارواح یاد می شود. نقل می کنند یکی از فتنه های آخرالزمانی دجال همین است دجال به فردی می گوید: اگر پدر و مادرت بگویند به من ایمان بیاور، آیا توبه من ایمان می آوری؟ بعد شخص مشاهده می کند که پدر و مادرش که سال ها پیش از دنیا رفته اند، زنده شده و به او می گویند: به این ایمان بیاور. برای جن تغییر قیافه، خود را جای دیگری جا زدن و خبر دادن از دزدی کاری ندارد و طبعاً این مدل فیلم ها که روح این محور ساخته می شود و مخاطب هم دارد، در واقع همین بازی با جنیان است.

موسیقی، عرصه ای است که به شدت می تواند محل الهامات شیطانی باشد و مصادیقی از آن را حتی در موسیقی های مجوزدار روز بازار «ایران» نیز می توان مشاهده کرد؛ یعنی اگر یک گروه تحلیل محتوای خوب، توسط دوستانی که هم احاطه به ساخت دین دارند هم موسیقی را خوب می شناسند، شکل بگیرد و همین مواردی که مجوز دارد و توسط خوانندگان وطنی خوانده شده است، تحلیل محتوای فرم و ساختار بکنند، الهامات دখانی فراوانی را می یابند که با خیلی از اینها برخوردی نمی شود. حتی بعضی از آنها را نهادهای موجه تولید کرده اند. تقدس وحشتناک هنر در قرن ۲۱ میلادی لااقل در جامعه ی ما الآن باید تبصره ای بخورد؛ هنر برای هنر؛ یعنی همین نمی توان گفت: که هر الهامی، اسمش هنر است و هر هنری مقدس، مشروع، مجاز و قابل عرضه است و اگر عرضه نشد، بین حق مؤلف و اثر و حق معنوی مخاطب، معادله ی دقیقی وجود دارد؛ اما این معادله به شدت به ضرر مخاطب است و مخاطب بی پناه در مواجهه با محصولاتی از این دست که متأثر از الهامات معیوب است، با کمال تأسف تأثیرات ناشایستی را می پذیرد که دست خودشان نیست. تصور بفرمایید حال جوانی را که قرص روان گردان مصرف کرده یا نکرده در یک ماشین مدل بالای پرسرعت نشسته و چنین

موسیقی ای هم از ضبط ماشینش پخش می شود؛ اوضاع رانندگی چنین می شود که در خیابان ها می بینیم بنابراین نمی توان گفت این رفتارهای عجیب و غریب او پشت فرمان، ناشی از این اختلال های روانی است. واقعاً گاهی اوقات ما خودمان را در معرض بردارهای آسیب رسانی قرار می دهیم که هم برای خودمان مضر است، هم جامعه. چه کسی این بهداشت روانی را برای جامعه ی ما تضمین می کند؟ ما اساساً برای این پدافند ایمانی و خطری که «قرآن» تذکر داده و کلاسی که برای رشد بشر در نظر گرفته شده، چه تمهیدی اندیشیده ایم؟ و چه واکنشی تهیه کرده ایم که سیستم ایمانی ما را در برابر این ماجرا ارتقا بدهد؟ همه ی آنچه انجام می دهیم یک نظام حدّ اقلی ممیزی است که به سلیقه ی یک فرد، گروه یا شورا انجام می شود. امید که همه ی دستگاه های فرهنگی ذی ربط در این باره چاره اندیشی کنند.

پی نوشت ها:

۱- سوره ی انعام (۶)، آیه ی ۶۵.

۲- سوره ی دخان (۴۴)، آیه ی ۱۲.

۳- سوره ی انعام (۶)، آیه ی ۱۲۱.

منبع مقاله:

مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عجل تعالی فرجه الشریف)؛ (۱۳۹۰)، جنّ « مطالعات قرآنی و روایی درباره ی جنّ »، تهران: موعود عصر (عجل تعالی فرجه الشریف)، چاپ اول.